

## دکتر مارو ویلسون، انبیا، جلسه ۳۴، اشعیا، متون کلیدی

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارو ویلسون هستم در حال تدریس در مورد انبیا. این جلسه ۳۴، اشعیا، متون کلیدی است.

بسیار خب، من آماده شروع هستم.

بیاید کمی دعا کنیم. در این آخرین هفته کلاس‌ها، ای پدر ما، از تو کمک می‌خواهیم. ما اذعان داریم که چیزهای زیادی در مورد زندگی وجود دارد که ما آنها را درک نمی‌کنیم.

ما از شما به خاطر منابعی که در اختیار ما قرار داده‌اید، یعنی کلام خدا، سپاسگزاریم. ما از شما سپاسگزاریم که اندیشه‌های خردمندانه‌ی قرن‌های متمادی مردم در مسیرشان با خدا، یعنی زندگینامه‌ی معنوی‌شان را در اختیار ما قرار داده‌اید. ما از شما به خاطر روح القدس که در درون ما ساکن است و گفته است که ما را به سوی حقیقت هدایت خواهد کرد، سپاسگزاریم.

ما از شما به خاطر تجربیات خودمان در شناخت خدا به روش‌های منحصر به فردمان سپاسگزاریم. دعا می‌کنیم که با جمع‌آوری همه این منابع و منابع دیگر و کنار هم قرار دادن آنها، بدانیم که در هیچ لحظه‌ای از زندگی تنها نیستیم و می‌توانیم به شما کمک کنیم. به ما کمک کن تا در بقیه زندگی خود از پیامبران کمک بگیریم، با این آگاهی که شما حتی گاهی اوقات در مکان‌ها و زمان‌های بسیار دشوار و تنها با آنها هستید.

از تو سپاسگزارم که قوم خود را به جایی می‌بری، و امید در قلب عهد عتیق نهفته است که رستگاری در راه است. در فراز و نشیب‌های زندگی، در پرسش‌هایی که در مورد آنچه تو در جهان انجام می‌دهی داریم، به ما کمک کن تا هرگز فراموش نکنیم که ما به خدای تاریخ خدمت می‌کنیم، خدایی که زندگی‌نامه‌های فردی ما را نجات می‌دهد و همچنین در نهایت همه ملت‌ها و همه مردم را از طریق اعتماد به تو به سوی چیزهای بهتر هدایت می‌کند. ما امروز کلاس خود را به نام مسیح به تو می‌سپاریم. آمین.

بسیار خوب، در این دو کلاس آخر، می‌خواهم در مورد برخی از متون مورد علاقه اشعیا، برخی از متون کلیدی که مردم در طول اعصار به طور خاص در مورد آنها تأمل کرده و به دلایل مختلف از آنها استفاده کرده‌اند، صحبت کنم. بنابراین، این نوعی ترکیبی از عهد عتیق، از بخش‌های مختلف پیشگویی است.

حالا، اولین چیزی که می‌خواهم به طور خلاصه در مورد آن توضیح دهم، عبارت ۶۱ است که در زندگی عیسی بسیار حیاتی است. عیسی خدمت عمومی خود را نه در کلیسای اول پرسبیتریان پیتسبورگ، بلکه در کنیسه محلی خود در ناصره آغاز کرد. و او بلند می‌شود، طومار را فرا می‌خواند. این در لوقا ۴ ثبت شده است و هیچ تقسیم‌بندی فصل و آیه‌ای وجود ندارد، بنابراین باید می‌دانستید که در کجا می‌چرخید.

او آنجا ۲۴ فوت فضای رول برای طومار اشعیا داشت. حدس می‌زنم جایی حدود ۲۰، ۲۱ فوت، به فصل ۶۱ که امروزه می‌شناسیم می‌رسد. و متصدی طومارها و طومار اشعیا را به او می‌دهد ۶۱.

و او این متن جالب از اشعیا ۶۱ را می‌خواند: «روح خداوند، پروردگار حاکم ما، بر من است، زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا به فقرا مژده دهم، مرا فرستاده است تا دلشکستگان را التیام بخشم، آزادی اسیران را اعلام کنم و رهایی از تاریکی را برای زندانیان اعلام کنم، تا گوش لطف خداوند را بشنوم.» حال، اشعیا ادامه می‌دهد و سطر دیگری را در آنجا می‌گنجانند، اما عیسی نقل قول خود، یا تفسیر بسیار بسیار نزدیک به آن، را

در آنجا، روز انتقام خدای ما، که بخشی از متن اشعیا ۶۱ است، می‌شکند. این متنی است که در کنیسه زمان عیسی به عنوان هفتارا، هفتارا شناخته می‌شد؛ ما قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم.

هماهنگ‌سازی قرائت‌های انبیا، که در دوره بین دو عهد به دلیل ممنوعیت نگهداری نسخه‌های تورات توسط یهودیان توسعه یافت، روشی مبتکرانه برای هماهنگ‌سازی قرائت‌های انبیا داشت. و می‌دانید، داشتن مطالبی از انبیا تورات محسوب نمی‌شد. و بنابراین، آنها می‌توانستند متونی را بخوانند که از نظر موضوعی با قرائت‌های دوره‌ای منظم و برنامه‌ریزی شده برای کنیسه مرتبط بود.

و ظاهراً این یکی از آنها بود. به متن توجه کنید، و مردم هنگام خواندن آن ایستاده بودند. من هنوز هم فکر می‌کنم که این چیز بسیار مهمی در کلیساهای ما است.

لوقا ۴:۱۶ می‌گوید، هنگام خواندن کتاب مقدس ایستاده بود. یادم می‌آید که با کلاس فرهنگ مدرن یهودی به کنیسه می‌رفتم، و در طول شاورووت بود، در طول عید هفته‌ها بود، و جماعت برای خواندن کتاب مقدس و برای کتاب روت ایستاده بودند. بنابراین، ما برای هر چهار فصل کتاب روت ایستاده بودیم.

من اغلب با خودم گفته‌ام، اگر کشیش می‌گفت که ما قرار است برای خواندن چهار فصل از کلام خدا بایستیم، آیا کلیسای محلی این کار را می‌کرد؟ احتمالاً یک پیش‌شرط وجود دارد که آنها به خوبی از عهده آن برنمی‌آمدند، اما وقتی فصل هشتم نحما را جلوی دروازه آب می‌خوانید، عزرا روی تریبون خود می‌رود و از صبح زود تا ظهر در حضور مردان، زنان و کودکان از تورات می‌خواند. بنابراین آن قسمت باید شش ساعت بوده باشد زیرا تا ظهر ادامه داشت. اما من فقط می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که از طرف دیگر، برای خواندن کلام خدا، نشستن هنگام تدریس وجود داشت.

به آیه لوقا ۵:۱ نگاه کنید: عیسی در حالی که به شاگردانش تعلیم می‌دهد، می‌نشیند. عیسی می‌گوید این متن خاص با شروع خدمت عمومی او به حقیقت می‌پیوندد. به نوعی، فکر می‌کنم پیامبر در اینجا خود را کسی می‌بیند که به عنوان یک پیامبر، باید بر او بنشیند.

او باید در جایگاه پیامبر خداوند بنشیند. بنده خداوند به ما نزدیک می‌شود، زیرا او همان کسی است که درباره بازگشت ما از بابل به خانه صحبت می‌کند. اگر شما بودید، ما از زندان آزاد می‌شدیم.

اسیران آزاد می‌شوند و او کسی است که این پیام را می‌رساند. اما مطمئناً، عیسی این آیات را به عمیق‌ترین شکل به خودش نسبت داد. رسالت او رسالتی از روی میل، مژده و اعلام شادی خواهد بود.

او بر افراد شکسته جامعه، جذامیان، تحقیرشدگان، باجگیران، زنان بدنام و افرادی که در جامعه به حاشیه رانده شده‌اند، تمرکز داشت و این برای بسیاری از مردم در زمان عیسی مایه رسوایی بود. او این سال لطف خداوند را اعلام می‌کند. حال، آنچه در اینجا در اشعیا ۶۱:۲، سال لطف خداوند، دارید، به نظر می‌رسد اشاره‌ای به سال یوبیل باشد که شامل اعلام رهایی و آزادی به اسیران می‌شود.

این سال مورد لطف خداوند، یک سال ۳۶۵ روزه به معنای واقعی کلمه نیست، بلکه یک دوره زمانی است. او با رسالت عمومی خود اعلام می‌کند که عصر مسیحایی طلوع کرده است، زیرا قدرت انجیل اکنون قلب‌های مردان و زنان را آزاد خواهد کرد. این یک دوره نجات خواهد بود که اعلام خواهد شد.

نجات از گناه، همانطور که عیسی، و همچنین آزادی از بیماری، امراض و چیزهایی که شخصاً مردم را مقید می‌کرد، مانند تسخیر دیو و چیزهای دیگر در خدمت عیسی. بنابراین، او بنده رنج‌کشیده خداست. آزادی از اسیران بابل در متن اصلی، اما عیسی رهایی را از طریق مژده انجیل به همه مردم اعلام کرد.

بر روی ناقوس آزادی در فیلادلفیا این کلمات جالب نوشته شده است: آزادی را به تمام سرزمین، و به تمام مردم سرزمین، و به تمام ساکنان آن اعلام کنید. لایوان ۲۵، آیه ۱۰، آزادی را به تمام سرزمین اعلام می‌کند. عیسی در اینجا، با اعلام رسالت خود، که باز هم در درجه اول پیامی در مورد رسالت درونی است، رسالت بیرونی رستگاری را کاملاً نادیده نمی‌گیرد، اما دغدغه او در درجه اول آزاد کردن مردم از اسارت گناه بود تا بتوانند به آزادی فرزندان خدا تبدیل شوند.

این یک حرکت معنوی به سوی این رهایی بود. شاهد پیام عهد جدید باشید، همانطور که بر او منعکس شده است، کسی که ما را از گناهانمان آزاد کرده است. لو، یکی از اولین کلماتی که یک دانشجوی سال اول یونانی یاد می‌گیرد، به معنای از دست دادن است.

این عبارت توسط یحیی تعمید دهنده در مورد عیسی و اینکه او شایسته باز کردن یا شل کردن صندل‌های کسی برای آزاد کردن آنها نیست، استفاده شده است. بنابراین، عیسی درست در وسط این نقل قول متوقف می‌شود. او در مورد اعلام سال لطف خداوند صحبت می‌کند.

این زمان فیض است. این زمان عصر لطف خداست که آغاز شده اما به کمال نرسیده است. یک اعلام و آغاز طبیعی، چیز واقعی در زندگی و آموزه‌های عیسی آمد، اما عصر مسیحایی ادامه دارد.

این عصر روح القدس، عصر کلیسا است. و عصر مسیحایی تا زمان بازگشت مسیح ادامه دارد. و بنابراین آغاز و تحقق این عصر فرا رسیده است.

اما نه کلام آخر، روز انتقام خدای ما. من شخصاً فکر می‌کنم عیسی نقل قول را همانجا متوقف کرد زیرا تحقق آینده‌ی بخش آخر آن، روز انتقام، یا یوم یهوه به معنای کلی یا نهایی آن کلمه، واقعاً در انتظار آمدن دوباره است. این اعلام شده است، اما چیزی نیست که در زمان عیسی محقق شود.

به متی ۳:۱۲ نگاه کنید. یحیی تعمید دهنده می‌آید تا راه را برای مسیح آماده کند. و می‌گوید من شما را با آب روح القدس تعمید می‌دهم. و برای توبه، اما کسی بعد از من خواهد آمد که از من قدرتمندتر است. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.

چنگک غربال او در دست اوست. و وقتی به آیه ۳:۱۲ می‌رسیم، اکنون به عصر مسیحایی و انباشت و کمال آن و توسعه بیشتر در پایان عصر نگاه می‌کنیم. چنگک غربال ما را به بخش مزبور ۱ می‌برد که در آن شما در حال جدا شدن هستید.

یا در متی ۲۵، دوباره گوسفندان خود را از بزها جدا می‌کنند. یا همانطور که در تمثیل‌ها آمده است، گندم را از علف هرز جدا می‌کنند. این جدایی نهایی خیر و شر است.

چنگک غربال او در دست اوست و خرمنگاه خود را پاک خواهد کرد، گندم خود را در انبار جمع می‌کند و کاه را با آتش خاموش‌نشده می‌سوزاند. و بنابراین به نظر می‌رسد که این به اشعیا ۶۱، این روز انتقام خدای ما اشاره دارد که ما را بر همه دشمنان داوری و قوم خدا را تیره می‌کند. آیه دیگری که می‌خواهم به آن از اشعیا بپردازم. در این زمینه خاص، آیه‌ای داریم که فکر می‌کنم در پیش‌بینی اشعیا، سرنگونی پادشاه بابل را ۱۴:۱۲ خواستار شده است.

چه کسی مغرور و چه کسی قدرتمند بود؟ یادتان هست که حبقوق درباره کسی که مغرور است و قرار است به زیر کشیده شود صحبت کرد. و در ۴:۱۲ می‌گوید که چگونه به زیر کشیده خواهی شد. ای ستاره صبح، ای خورشید سپیده دم، تو از آسمان افتاده‌ای

تو به زمین افکنده شده‌ای. تو زمانی قوم‌ها را پست گردانیدی. اکنون، برخی این را سقوط شیطان تفسیر می‌کنند.

وقتی ادامه می‌دهی، می‌گویی، در دلت می‌گویی، من به آسمان صعود خواهم کرد. من تخت خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت. من بر تخت، بر فراز تپه‌ی اجتماع، خواهم نشست

من خود را مانند خدای متعال خواهم ساخت. اما تو به گور، به اعماق گودال، فرو خواهی رفت. فصل‌های ۱۳ و ۱۴ نبوت‌هایی علیه بابل هستند

بنابراین، دوباره، یک متن بدون زمینه می‌تواند بهانه‌ای برای تقریباً هر چیزی باشد. بنابراین، اولین کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که سعی کنیم آن متن را در زمینه اصلی آن بشنویم. و به نظر می‌رسد که به پادشاه بابل اشاره دارد که در حال سرپیچی از قادر مطلق است

،تصویر متکبر بودن پادشاه بابل در تفسیر آباء، یعنی تفسیری که در میان پدران کلیسا مطرح شده است گرفته شده است. این متن در مورد شیطان به کار می‌رود و این تفسیری بسیار رایج است که با لوقا فصل ۱۰، آیه ۱۸، که سقوط شیطان را توصیف می‌کند، نیز مرتبط است

تنها چیزی که می‌خواهیم به آن اشاره کنم این است که اگر این آیات را به تکبر شیطان، که به معنای مخالفت، حریف، کسی که آشکارا با قادر مطلق مخالفت می‌کند، در نظر بگیرید، متوجه خواهید شد که این چیزی نیست که به وضوح از منابع کتاب مقدس به صورت تفسیری گرفته شده باشد. پدران کلیسا رویکردی به تفسیر داشتند که بسیار تمثیلی، نمادین و مسیح‌شناختی بود. بنابراین، در حالی که این متن در مورد فروتن کردن پادشاهان بت‌پرست مغرور توسط خداوند صحبت می‌کند که خود را مانند خدا می‌بینند و به یاد دارند که پادشاهی الهی در سراسر خاور نزدیک باستان رایج بوده است

فرعون خود را خدا می‌دانست، و به مردمی که خود را اینگونه معرفی می‌کردند، خدا گفت: من شما را به زمین خواهم آورد. من شما را فروتن خواهم کرد. و البته، تا سال ۵۳۹ قبل از میلاد، کل تشکیلات بابل با ظهور کوروش، پادشاه ایران، فرو ریخت و او برای ۲۱۰ سال آینده، تا زمان ظهور اسکندر کبیر، پلیس خاورمیانه بود.

بنابراین، او فروتن شد. بابل، به باغ‌های معلق خود، به فرهنگ نسبتاً باشکوه خود می‌بالید. شما به موزه هنرهای زیبای بوستون می‌روید، و یکی از، فکر می‌کنم قابل دیدن باشد، یکی از شیرهای میناکاری شده زیبا از مسیر راهپیمایی در بابل در زمان نبوکدنصر را می‌بینید

مینای آبی و زرد زیبایی دارد. این یک مثال فوق‌العاده است. از شیر استفاده کنید

ما پادشاه هستیم. ما پادشاه ملت‌ها هستیم. و حالا به شیرهای موزه‌ها نگاه می‌کنیم و متوجه می‌شویم که حتی شیرها هم شکست می‌خورند

بله؟ پرستش اشیاء نجومی به عنوان خدایان به طور قطع در بین کنعانیان وجود داشت. شمش به عنوان خدای خورشید و یارق به عنوان خدای ماه پرستش می‌شدند. خدایانی در آسمان‌ها وجود داشتند

یکی از دلایلی که در آیه ۱۲ به شیطان اشاره دارد، این موضوع ستاره صبح، این است که ولگانه در قرن پنجم میلادی این لوسیفر را ترجمه کرده است. و به این ترتیب لوسیفر مترادف با شیطان می‌شود. در فصل ۱۹، فکر می‌کنم این متن خوبی است تا هرگز از هر آنچه در خاورمیانه می‌گذرد غافل نشویم.

می‌دونی، تو این پیشگویی‌های ملت‌های خارجی رو خوندی و اخیراً این شرایط رو گذروندی. اشکالی نداره. مثل یه رادیوی ساعت‌دار تو صبح می‌مونه.

این ما را بیدار می‌کند. حال، ایزایا چشم‌اندازی از آینده خاورمیانه دارد. باز هم می‌خواهم اشاره کنم که به همان اندازه که میزگردهای سیاسی، مذاکرات صلح و درک متقابل مهم هستند، چشم‌انداز ایزایا از آینده خاورمیانه بسیار مهم خواهد بود.

و من فکر می‌کنم این متن خوبی است برای اینکه هرگز از هر آنچه در خاورمیانه می‌گذرد غافل نشویم. و باز هم، می‌خواهم اشاره کنم که به همان اندازه که میزگردهای سیاسی مهم هستند، و به همان اندازه که درک متقابل مهم است، دیدگاه اشعیا در مورد آینده خاورمیانه بسیار مهم خواهد بود. چیزی که در نهایت عمیقاً الهیاتی و مذهبی است.

به فرمول نبوی که مدام در مورد آن روز می‌شنویم، بايوم‌ها-هو، توجه کنید. این عبارت بارها و بارها در نوشته‌های پیامبران آمده است. معمولاً، روز آخر خداوند یا چیزی بسیار آخرالزمانی را معرفی می‌کند.

در آن روز، آیه ۱۸. در آن روز، آیه ۱۹. در آن روز، مذبحی برای خداوند در قلب مصر خواهد بود.

خداوند خود را به مصریان خواهد شناساند و در آن روز آنها خداوند را خواهند شناخت و او را پرستش خواهند کرد. و سپس این بخش پایانی که در مورد مثلث نجات‌یافته ملت‌ها صحبت می‌کند، که بسیار در اخبار آمده است. در آن روز، و من فکر می‌کنم او در اینجا در مورد عصر مسیحایی صحبت می‌کند، که هنوز درک نشده است، اما درک خواهد شد.

موانع برداشته خواهند شد. در آن روز، بزرگرایی از مصر به آشور وجود خواهد داشت. حال، اینها، در زمان اشعیا، دو دشمن بزرگ بودند.

مصر بسیار قدرتمند بود. حتی یک قرن پس از روزگار اشعیا، کمی بیش از یک قرن، مصریان بسیار قدرتمند بودند. پادشاه خوب، یوشیا، در تلاش برای محافظت از گذرگاه مجدو، به پایان راه خود رسید.

تیری به قلبش خورد. از چه کسی؟ فرعون نکو داشت غرش‌کنان از جاده ۹۵ بالا می‌رفت تا به نبرد بزرگ و معروف بپیوندد، نبردی که به معنای پراکنده شدن سرهای مصریان و ارتش آشور بود، همانطور که نینوا در سال ۶۱۲ پیش از میلاد سقوط کرده بود. و حالا چند سال بعد، آخرین باری که به کمک نیروهای پراکنده آشوری آمد.

و آن نبرد نهایی کرکمیش، که برتری بابل را تضمین کرد، آخرین میخ بر تابوت مصر به طور کلی و همچنین آشور بود. بنابراین در زمان اشعیا دو دشمن بسیار قدرتمند وجود داشت.

و قرار است بزرگرایی از مصر به آشور ساخته شود. آشوریان به مصر رفتند و مصریان به آشور. مصریان و آشوریان در آن روز با هم عبادت خواهند کرد.

اسرائیل به همراه مصر و آشور، سومین کشور خواهد بود. بنابراین، یک مثلث وجود دارد. یک نعمت بر روی زمین.

خداوند متعال آنها را برکت خواهد داد، جمع. و خواهد گفت، مصر، قوم من، مبارک باد. اصطلاحی که معمولاً برای اسرائیل استفاده می‌شود، اصطلاحی محبت‌آمیز.

چیزی که در هوشع دیدیم. لو آمی، به جای آمی. آمی نمونه‌ای از محبت و عشق خداوند به قوم خودش است.

اکنون برای مصریان استفاده می‌شود. آشور، ساخته‌ی دست من. و اسرائیل، میراث من.

به نظر می‌رسد پرستش دسته‌جمعی از سار شالوم که اشعیا پیش از این از آن سخن گفته بود، سخن می‌گوید. و از عشق خدا به اسرائیل. و از مردمی که با صلح جهانی گرد هم می‌آیند.

دشمنان تاریخی اسرائیل. اکنون با آنها در صلح هستیم. و آنها با هم عبادت می‌کنند.

من فکر نمی‌کنم این متن از سه خدا، الله، آدونای و مسیح صحبت کند. وقتی می‌گوید، آنها با هم پرستش خواهند کرد. من فکر می‌کنم رویای اشعیا، رویای کتاب مقدس واقعی به طور کلی است.

در زکریا ۱۴:۹ به اوج خود می‌رسد. در آن روز، یود-هه-وا-هه بر تمام زمین پادشاه خواهد شد. به نوعی، دین به عنوان وحی به صورت فردی به ابراهیم آغاز شد. و در سینا، به صورت جمعی به یک ملت.

آنگاه در نهایت، از طریق قدرت و حیانی خداوند، نوعی صلح برای اسرائیل به ارمان خواهد آورد. نوعی احیای جهانی. ابراهیم، از طریق تو، همه ملت‌های زمین برکت خواهند یافت.

و آن کلمه کوچک «برکت» دوباره تکرار می‌شود. اینجا پیدا می‌شود. چیزی که باید برای آینده به آن فکر کرد.

یکی دیگر از آیات جالب که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، آیه ۸:۲۵ است. آیه ۸:۲۵ یکی از نمونه‌های عالی اسطوره‌زدایی در عهد عتیق است. اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ بگذارید آیه ۸:۲۵ را بخوانم. این در مکاشفه اشعیا آمده است. در اینجا او به آخرالزمان نگاه می‌کند.

در این، او نه تنها شکست دشمنان خدا در میان ملت‌ها را می‌بیند، بلکه همه دغل‌بازان را، از نظر مذهبی مغلوب و نابود شده می‌بیند. او در آیه ۶ درباره ضیافت مسیحایی صحبت می‌کند. یکی از فارغ‌التحصیلان گوردون ما، رساله دکتری خود را در دانشگاه کمبریج در مورد این ضیافت مسیحایی در اشعیا ۲۵، با شروع از آیه ۶، نوشت. در این کوه، خداوند متعال ضیافتی از غذاهای غنی برای همه مردم، نه فقط اسرائیل، بلکه همه مردم، آماده خواهد کرد. اکنون لژ دورین بسیار دور می‌شود.

ابراهیم، همه مردم از طریق تو برکت خواهند یافت. ضیافتی از شراب کهنه، بهترین گوشت‌ها و بهترین شراب‌ها. در این کوه، او پوششی را که همه مردم را در بر گرفته است، و پوششی را که همه ملت‌ها را پوشانده است، از بین خواهد برد.

و او مرگ را برای همیشه فرو خواهد بلعید. بنابراین، ما می‌دانیم که این دقیقاً همان پایان زمانی است که ما می‌شناسیم. خداوند متعال اشک‌ها را پاک خواهد کرد، عبارتی که فکر می‌کنم از عهد جدید به خاطر دارید.

پس، اشک‌ها از همه چهره‌ها پاک خواهند شد. چیزی که می‌خواهم روی آن تمرکز کنم، بلعیدن موت است. این بلعیدن مرگ است.

یک ریشه مشترک سامی است که یا به شکل فعلی برای مردن یا به Mot. خدای مرگ کنعانی بود MOT و اشاره دارد که اشاره به مرگ دارد. بنابراین در نظام کنعانی، خدای زندگی و پوشش گیاهی و تجدید mot اسم و طبیعت که هر ساله شکوفا می‌شود، زنده می‌شود.

آن بعل بود. و هر ساله در حماسه‌های کنعانی که در متون اوگاریتی ثبت کرده‌ایم، بعل و موت با یکدیگر گلاویز می‌شوند. و موت، بعل را می‌کشد.

و به همین دلیل است که پوشش گیاهی در پایان ژوئن شروع به مردن می‌کند. و شما در تابستان به اسرائیل سفر می‌کنید، هوا دلگیر است، مزارع کم آب هستند، خشک است، وادی‌ها مانند ماه مارس پرآب نیستند. آنها خشک شده‌اند.

زمین تا زمان شروع اولین باران دوباره، معمولاً در ماه اوت، چهره‌ای مرده به خود می‌گیرد. در ماه اکتبر، همزمان با سوکوت.

طبق اسطوره دین کنعانی، این به خاطر موت است. حال، آنچه در اینجا داریم نمونه‌ای از اسطوره‌زدایی است. اسطوره‌زدایی صرفاً به این معنی است که کتاب مقدس اسطوره را می‌شکند.

چه چیزی این افسانه را می‌شکند؟ کتاب مقدس این افسانه را می‌شکند. چه افسانه‌ای؟ خب، این افسانه که موت واقعی است، بعل واقعی است، و این چرخه سالانه زندگی و مرگ، که ساکنان آن سرزمین به آن اعتقاد داشتند، و اسرائیل اغلب در لحظات معنوی پایین‌تر خود کتاب پیدایش را می‌خواند. و این افسانه‌ای است، که بعل داوری می‌کند، جایی که آغاز کتاب داوران درباره اهمیت بعلیسم در این نقطه فرود، از نظر معنوی، در تاریخ اسرائیل صحبت می‌کند.

این افسانه که بعل خدای زندگی، پوشش گیاهی و باروری است و موت هر ساله بعل را نابود می‌کند، دیگر وجود ندارد. طبق مزمور ۱۴: ۴۹، مرگ مانند هیولایی است که از قربانیان خود تغذیه می‌کند. در اینجا موت، در پایان عصر، آخرالزمان اشعیا است؛ موت حرف آخر را نمی‌زند، همانطور که وقتی اول قرن‌تین ۱۵ را می‌خوانید. چه کسی حرف آخر را می‌زند؟ آیا مرگ؟ نه، چون مسیح برخاسته است، نیش مرگ را از خود دور کرده است.

و بنابراین، مرگ پیروزی نهایی را به دست نمی‌آورد، بلکه مسیح بر مرگ پیروز می‌شود. در اینجا، یهوه موت را می‌بلعد. گفته شده است که او موت را خواهد بلعید.

خب، داستان از این قرار است. همه باور داشتند که او از یک خانواده کنعانی است، و از طریق اقناع الهیاتی، موت قربانیان خود را می‌بلعیده است. موت خدای مرگ بود.

این الهیات رایج آن سرزمین بود. در اینجا، یهوه، موت، خدای مرگ کنعانی را می‌بلعد. بنابراین، اسطوره شکسته می‌شود.

حرف آخر را یهوه می‌زند، نه موت. و بنابراین، مرگ بلعنده‌ی بزرگ است. نه، خود موت بلعیده خواهد شد.

و بنابراین، آن ایده نابود می‌شود. نمونه‌ی عالی دیگری از این اسطوره‌زدایی در مزامیر است. در مزامیر، سخنی درباره‌ی یهوه وجود دارد که سوار بر ابرهاست.

در مزمور ۶۸:۴ آمده است. برای خدا سرود بخوانید، نام او را ستایش کنید، او را که بر ابرها سوار است، ستایش کنید. نام او خداوند است و در حضور او شادی کنید. آیا خداوند بر ابرها سوار است؟ خب، ما چیز زیادی در مورد آن متن نمی‌دانستیم تا اینکه اثر سه جلدی میچل داهود در تفسیر کتاب مقدس انکر با صدها و صدها مورد از این تشابهات جالب از متون اسطوره‌ای باستانی اوگاریتی یا کنعانی منتشر شد.

و البته، یکی از القاب بزرگ بعل این است که بعل بر ابرها سوار است. او باران آور است. بعل خدایی است که زمین را سرسبز می‌کند.

بعل خدای طبیعت و زندگی و باروری است. او بر ابرها سوار است. برای بعل سرود ستایش بخوانید.

این هم یک مثال عالی دیگر از شکستن این افسانه. این مزخرفه. این یک دین عوام‌فربانه است.

بیاید قضیه را روشن کنیم. بنابراین، در اینجا مزمورنویس افسانه را می‌شکند و می‌گوید که این بعل نیست که بر ابرها سوار می‌شود. شخص دیگری واقعاً باران را می‌آورد.

خدای طبیعت را پرستش نکن. خدای کل کیهان را پرست. بنابراین، دوباره این افسانه شکسته شد.

آیه دیگری از اشعیا ۲۶:۳ را می‌خواهم توجه شما را جلب کنم. یکی دیگر از متون عالی. این یکی از معدود مکان‌ها و شاید تنها مکانی است که کلمه شالوم دو بار پشت سر هم استفاده شده است. یک شالوم مضاعف.

آرامش کامل را حفظ خواهید کرد. خب، این یک جناس قشنگ است چون شالوم به معنی NIV شما در کامل است. یعنی کامل، با هم، تمام و کمال.

این دوباره یک آرامش کامل است. باز هم، در مکاشفه اشعیا، او را در آرامش کامل نگه خواهی داشت. او که ذهنش استوار است زیرا به تو توکل دارد.

برای همیشه به خداوند توکل کنید، زیرا خداوند صخره ابدی است. حال، با این شالوم مضاعف، مترجمان صلح کامل را انجام داد NIV، معمولاً این را ترجمه می‌کنند. کینگ جیمز قطعاً صلح کامل

وقتی دو کلمه با هم می‌آیند، بدیهی است که برای تشدید یا تأکید به کار می‌روند. و به همین دلیل است که یک جناس کوچک و زیبا است که perfect peace به معنای کمال است، کلمه peace اگرچه خود کلمه مفهوم صلح را تشدید می‌کند. مثل این است که بگوییم کمال، بی‌نقصی یا صلح در نهایت

حالا، به معنی شالوم در این متن توجه کنید. خیلی اوقات، ما کلمه شالوم را می‌شنویم. ما آن را به کرات استفاده می‌کنیم.

اما کسی که شالوم بزرگ دارد، مانند صخره‌ای استوار است. به متن اینجا نگاه کنید. خداوند صخره‌ای جاودان، محکم، تمام‌عیار و یکپارچه است.

و وقتی شالوم نداری، از هم می‌پاشی. مثل سنگی هستی که تکه‌تکه شده. داری از هم می‌پاشی.

وقتی شالوم دارید، یکپارچگی کامل دارید. آن را با هم دارید. وقتی شالوم ندارید، آن را از دست می‌دهید.

شما شروع به از دست دادن آن و از هم پاشیدن می‌کنید. بنابراین، شالوم به معنای داشتن یکپارچگی، هماهنگی، با هم بودن است. شما همه اینها را با هم دارید.

از این رو، اگر به فرهنگ لغت عبری در زمینه‌های بسیار متنوعی مراجعه کنید، تعداد بسیار زیادی از این کلمات را خواهید یافت. این کلمه، شالوم، تقریباً به یک کلمه قرضی در زبان انگلیسی تبدیل شده است. کلماتی مانند تمامیت، سلامت، رفاه، کمال، تکمیل، تندرستی، سلامت، هماهنگی. اما همه آنها وقتی شالوم را دارید، با هم صحبت می‌کنند.

تو مثل سنگ محکمی. به هیچ ریسمانی بند نیستی. اما این مظهر سلامتی و تندرستی است.

حتی سلیم، خدای کنعانی صلح و سلامت بود که نام خود را به شهر اورشلیم داد. ما در متن مربوط به سال قبل از میلاد، استفاده از کلمه اورشلیم را داریم. و سلیم، خدای کنعانی سلامت، رفاه و تمامیت ۳۱۰۰

را ببینید. و حتی ریشه کلمه اکدی هم به معنای سلامتی است. سلام شالوم یا در عربی، Salim می‌توانید که تقریباً در همان قالب کاملاً با هم بودن و کامل بودن قرار می‌گیرد. چند منبع دیگر

نکته‌ای که می‌خواهم سریع به آن برگردم. در مطالعاتمان در این مورد، هرگز منشأ انجیل را فراموش نکنیم. انجیل توسط نویسندگان عهد جدید اختراع نشده است.

اشعیا ۴۹، که دومین بخش بزرگ کتاب را آغاز می‌کند. تسلی دهید، قوم مرا تسلی دهید. و سپس در آیه ۴۰، ۹، مِوِاسِرِت .

. «به دنبال تابلوهای «مِوِاسِرِت» باشید. درست در حومه اورشلیم که از فرودگاه می‌آید -- «مِوِاسِرِت» ،

مژده، بشارت، اعلام شادی، شهر. این یک شکل وجه وصفی در زبان عبری است. و انجیل، مژده‌ی خداست.

گرفته شده است. در متن اشعیا، این کلمه به معنای خبر خوش بازگشت beser این کلمه از ریشه فعلی یهودا از تبعید است. بنابراین، یک پیام‌رسان از صحنه نبرد بازمی‌گردد و نتیجه جنگ را به پادشاه و مردم اعلام می‌کند.

شادی پیروزی. و وقتی کلمه «پِزِر» را در زندگی روزمره در دنیای باستان می‌شنوید، و وقتی مژده خدا را درک می‌کنید، این شامل یک پیروزی است. ما تازه از فصل عید پاک عبور کرده‌ایم.

خبر خوب انجیل این است که کسی بر مرگ پیروز شده است. پیروزی از راه رسیده است. و همانطور که شاعر ما از ساحل شمالی می‌گوید، اگر اسیدهای آمینه دوباره شعله‌ور نشوند و مولکول‌ها دوباره به هم نپیوندند، کلیسا سقوط خواهد کرد.

صحبت از رستاخیز عیسی از مردگان، یک جنبه کاملاً حیاتی است. رستاخیز و شادی پیروزی از مردگان. رستاخیز عیسی.

از بین بردن نیش مرگ. حال، عهد جدید به جنبه فیزیکی یا تحت‌اللفظی مرگ جنبه روحانی می‌دهد و در درجه مژده خدا، را به نجات از گناه ارجاع می‌دهد. فقط برای اشاره به این نکته که چرا کلیسا، beser اول کلمه باید مطمئن شود که کلیسای خوبی است و چرا مانند افرادی عمل می‌کند که نه خبر بد، بلکه خبر خوب می‌دهند.

ما خبر بد نیستیم، خرس‌ها؛ ما خبر خوب هستیم. به دلیل تاریخ طولانی روابط منفی مسیحیان و یهودیان، در اینجا یکی از جناس‌های بزرگ اما غم‌انگیزی را که جامعه یهودی برای انجیل مسیحی ساخته است. نامیدیم Euangelizo به معنای خبر خوب خدا، از Evangelion یا کلمه Evangelion می‌آوریم. ما آن را

یهودیان آمدند و گفتند که اونگلیون در واقع اونگلیون است. اونگلیون داستان مژده است. اوان به معنای پیچ خورده، کج یا شر است.

این یکی از کلمات مربوط به گناه یا شر است، اما به معنای واقعی کلمه فاسد یا منحرف یا کج بودن است. این همان چیزی است که اوان در عهد عتیق به آن اشاره دارد. و گیلیون کلمه ای برای طومار است

مگیلا چیزی است که با آن می‌چرخد. و کلمه طومار، به معنای واقعی کلمه، طومار شیطانی است. و بنابراین یهودیان این جناس را ساختند، دقیقاً مانند آنتیوخوس اپیفانس، که آشکارترین آنها بود، اپیمنس، دیوانه

اینجا یک حرف را تغییر دهید. بنابراین، به این نکته اشاره می‌کنم. اونگلیون، یا اوآنگلیون، که در یونانی به معنای مژده است، تبدیل به اونگلیون، در عبری، به معنای طومار شیطانی شد.

این یک جناس است و توسط خاخام‌ها در دوره تلمود استفاده می‌شد. می‌خواهم به چند نکته دیگر اشاره کنم.

یکی از ویژگی‌های ادبی بزرگ کتاب که شاهد آن بوده‌ایم، مواردی از روش‌هایی است که می‌توانیم آنها را یا روش‌های ارائه آموزش بنامیم. در آیه ۱۳:۲۹، خداوند می‌گوید: «این قوم با ABBA، روش‌های کیاستیک.» زیان خود به من نزدیک می‌شوند و با لب‌های خود مرا گرامی می‌دارند، اما دل‌هایشان از من دور است. توجه کنید که او چگونه این موضوع را بیان می‌کند.

عیسی مسیح از همین آیه در متی ۱۵، آیات ۸ و ۹ استفاده می‌کند. همچنین در مرقس ۷:۶ و ۷ نیز از همین آیه استفاده شده است. و او می‌گوید: «به شما نمی‌گویم که از دین ریاکارانه یا ساختگی، نوعی دین ظاهری.» صحبت کنم. آنها از خدا می‌ترسیدند، اما نه از صمیم قلب.

ترس آنها از فرامین انسانی بود، نه از وحی الهی. در فصل ۳۰ کتاب اشعیا، آیات ۱۰ و ۱۱، مبارزه شخصی که پیامبران با آن مواجه بودند، بیان جالبی دارد. مردم به اشعیا می‌گفتند، و ما این تأکید را در میکاه نیز داریم، تا آن را ملایم‌تر کنیم.

«مردمی که به پیشگویان می‌گویند: دیگر رؤیا نبینید» و به انبیا می‌گویند: دیگر رؤیای راست به ما ندهید. چیزهای دلپذیر به ما می‌گویند، واهی و پوچ را پیشگوی می‌کنند. جالب است

ترجمه لوتر از این متن خاص، آیه 10، 30، به معنای «با ما به نرمی موعظه کن» است. او آن را اینگونه آن را ترجمه NIV کرده است. این کلمه در اینجا به ما چیزهای خوشایندی را می‌گوید؛ همانطور که می‌کند، فکر می‌کنم همیشه وسوسه تقلیل کتاب مقدس به چیزهایی که مردم می‌خواهند بشنوند، نه آنچه که نیاز دارند بدانند، را برجسته می‌کند.

بنابراین چیزهای نرم، چیزهای چاپلوسانه‌ای بودند که از گناهکاری انسان، و احتمالاً از حقیقت، دوری می‌کردند. این وسوسه‌ای بود که در زمان اشعیا برای مقام پیامبری وجود داشت، و هنوز هم، همانطور که کلام خدا امروز اعلام می‌شود، یک تمایل است. همانطور که در آیه بعدی می‌گوید، ما را با قدوس اسرائیل روبرو نکنید.

این یک نکته‌ی قدرتمند است. بگذارید یکی از طومارهای دریای مرده را برایتان بگویم، که متن جذابی است متوجه خواهید شد که در ۳۳.۸ آمده است، و من امروز با این یکی تمام می‌کنم، ۳۳.۸ یکی از چندین جایی در طومارهای دریای مرده است که به دلیل طومارهای دریای مرده، تغییری رخ داده است، در این مورد در یک کلمه، به عنوان مثال، جایی که امروز چهارصدمین سالگرد شاه جیمز است.

و دیگر ترجمه‌ها را داریم، و متن اینجا از بزرگراه‌های متروک، هیچ مسافری NIV، IRSV، حالا ما ترجمه‌های در جاده‌ها نیست، پیمان شکسته شده، و شما باید به ابتدا برگردید، و شهرها، نسخه شاه جیمز، را دارید که (شهرها) خیلی بی‌معنی است، اما اگر با cities تحقیر شده‌اند. حال، اگر به توازی نگاه کنید، ترجمه کلمه در عبری کمی D در عبری گرد است، حرف R دقت به شکل حروف عبری نگاه کنید، خواهید دید که حرف R اشتباه D و R می‌تواند به راحتی stride همپوشانی دارد و مربع است. اما می‌توانید ببینید که چگونه یک (رش) است، کلمه مربوط به resh) آریم (با arim (شهرها) cities بگیرد، و بنابراین کلمه مربوط به (دالت) است، و فقط همین گردی کوچک یک حرف، معنی dalet) آدیم (با adim (شهود) witness کلمه را تغییر می‌دهد.

بنابراین، در اینجا بهبودی در طومارهای دریای مرده مشاهده می‌شود، بهبودی در کلمه «شهرها» در متن؛ داشته باشید، متوجه خواهید شد که NIV وقتی پیمانی شکسته می‌شود، شاهدان تحقیر می‌شوند. حال، اگر در پاورقی آنجا نوشته شده «طومارهای دریای مرده»، که در آن آمده «شاهدان». «خب، پیمان‌ها در جهان، باستان شاهد داشتند؛ حتی ده فرمان، همانطور که مردیت کلاین می‌گوید، پیمانی از پادشاه بزرگ است موازی با پیمان‌های بزرگ هیتی-سوزرین با فرمول پیمان، و شاهدان پیمان‌ها بسیار مهم بودند.

بنابراین، وقتی معاهدات شکسته می‌شوند، شاهدان تحقیر می‌شوند و هیچ‌کس مورد احترام قرار نمی‌گیرد. این خیلی منطقی‌تر از ترجمه کلمه «شهرها» است. بنابراین، بله، فقط یک کلمه وجود دارد که از نظر معنا و روان بودن متن کمی بهبود یافته است، و به همین دلیل است که طومارهای دریای مرده ارزشمند هستند، و ما یک نسخه خطی کامل و بسیار قدیمی‌تر از کتاب مقدس عبری داریم که قدمت آن به حدود سال ۱۰۰۰ میلادی می‌رسد.

حالا شما یک سنت کامل دارید که به هزار سال قبل برمی‌گردد و بینش بسیار مفیدی در مورد برخی از این آیات ارائه می‌دهد، اما این موضوع تحریف کلی کتاب مقدس عبری را از طریق این همه کپی دستی هزار ساله آشکار نمی‌کند. در واقع، برعکس، کپی بسیار دقیقی را نشان می‌دهد، و با استثنائات بسیار بسیار کمی، آیا جاهایی وجود دارد که واقعاً نیاز به بهبود داشته باشند؟ بنابراین، کاملاً اشتباه است که بگوییم در طول این دوره هزار ساله ما هیچ روش مستقلی برای بررسی صحت انتقال نداشتیم.

اشتباه است که بگوییم متن در آن دوره زمانی به شدت آسیب دیده است. در واقع، ماسوریت‌ها، در میان دیگران، در انتقال متن بسیار بسیار وفادار بودند. بنابراین می‌توانیم بگوییم که کتاب مقدسی که امروز داریم کتاب مقدس عبری، از هر نظر، همان کتاب مقدسی است که عیسی داشت.

خب، این خبر خوبی در مورد طومارهای دریای مرده است، اما در تعدادی از این قسمت‌های کوچک، به دلیل خطاهای کپی‌برداری، باید اصلاحات و بهبودهای جزئی انجام دهیم. خب، برای امروز همین است.

دفعه‌ی بعد، ارزیابی دوره را انجام می‌دهیم و چند بخش اضافی از اشعیا را که می‌خواهم به این لیست اضافه کنم، بررسی خواهیم کرد.

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد انبیا است. این جلسه ۳۴، اشعیا، متون کلیدی است.